

المجوس يسجدون ليسوع

¹ وَلَمَّا وُلِدَ يَسُوعُ فِي بَيْتِ لَحْمِ الْيَهُودِيَّةِ فِي أَيَّامِ هِيرُودُسَ الْمَلِكِ إِذَا مَجُوسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ قَدْ جَاءُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ قَائِلِينَ: أَيَّنَ هُوَ الْمَوْلُودُ، مَلِكُ الْيَهُودِ؟ فَإِنَّا رَأَيْنَا نَجْمَهُ فِي الْمَشْرِقِ وَأَتَيْنَا لِنَسْجُدَ لَهُ.² فَلَمَّا سَمِعَ هِيرُودُسُ الْمَلِكُ اضْطَرَبَ وَجَمِيعُ أُورُشَلِيمَ مَعَهُ.³ فَجَمَعَ كُلُّ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَكَتَبَ السَّعْبَ وَسَأَلَهُمْ: أَيَّنَ يُولَدُ الْمَسِيحُ؟ فَقَالُوا لَهُ: فِي بَيْتِ لَحْمِ الْيَهُودِيَّةِ، لِأَنَّهُ هَكَذَا مَكْتُوبٌ بِالنَّبِيِّ: ⁴ وَأَبْتَ، يَا بَيْتَ لَحْمٍ، أَرْضَ يَهُودَا، لَسَبْتَ الصُّغْرَى بَيْنَ رُؤَسَاءِ يَهُودَا، لَأَنَّ مِنْكَ يَخْرُجُ مُدَبِّرٌ يَرْعَى شَعْبِي إِسْرَائِيلَ".

⁵ حِينَئِذٍ دَعَا هِيرُودُسُ الْمَجُوسَ سِرًّا وَتَحَقَّقَ مِنْهُمْ رِمَانَ النَّجْمِ الَّذِي ظَهَرَ. ثُمَّ أَرْسَلَهُمْ إِلَى بَيْتِ لَحْمٍ وَقَالَ: ادْهَبُوا وَافْحَصُوا بِالتَّحْقِيقِ عَنِ الصَّبِيِّ، وَمَتَى وَجَدْتُمُوهُ فَأَخْبِرُونِي لِكَيْ أَتِيَ أَنَا أَيْضًا وَأَسْجُدَ لَهُ.⁶ فَلَمَّا سَمِعُوا مِنَ الْمَلِكِ دَهَبُوا. وَإِذَا النَّجْمُ الَّذِي رَأَوْهُ فِي الْمَشْرِقِ يَتَقَدَّمُهُمْ حَتَّى جَاءَ وَوَقَفَ قَوْقُ حَيْثُ كَانَ الصَّبِيُّ.⁷ فَلَمَّا رَأَوْا النَّجْمَ قَرَحُوا قَرَحًا عَظِيمًا جَدًّا.⁸ وَأَتَوْا إِلَى الْبَيْتِ وَرَأَوْا الصَّبِيَّ مَعَ مَرِيَمَ، أُمِّهِ، فَخَرُّوا وَسَجَدُوا لَهُ، ثُمَّ قَتَحُوا كُنُوزَهُمْ وَقَدَّمُوا لَهُ هَدَايَا: ذَهَبًا وَلُبَانًا وَمُرًّا.⁹ ثُمَّ إِذْ أَوْجَبَ إِلَيْهِمْ فِي حُلُمٍ أَنْ لَا يَرْجِعُوا إِلَى هِيرُودُسَ انْصَرَفُوا فِي طَرِيقٍ أُخْرَى إِلَى كُورِثِهِمْ.

الهروب الى مصر

¹⁰ وَبَعْدَمَا انْصَرَفُوا إِذَا مَلَاكُ الرَّبِّ قَدْ ظَهَرَ لِيُوسُفَ فِي حُلُمٍ قَائِلًا: قُمْ وَخُذِ الصَّبِيَّ وَأُمَّهُ وَاهْرُبْ إِلَى مِصْرَ وَكُنْ هُنَاكَ حَتَّى أَقُولَ لَكَ، لِأَنَّ هِيرُودُسَ مُرْمِعٌ أَنْ يَطْلُبَ الصَّبِيَّ لِيُهْلِكَهُ.¹¹ فَقَامَ وَأَخَذَ الصَّبِيَّ وَأُمَّهُ لَيْلًا وَانْصَرَفَ إِلَى مِصْرَ. وَكَانَ هُنَاكَ إِلَى وَقَاةِ هِيرُودُسَ، لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ مِنَ الرَّبِّ بِالنَّبِيِّ الْقَائِلِ: "مِنْ مِصْرَ دَعَوْتُ ابْنِي".

مذبحة الأطفال في بيت لحم

¹² حِينَئِذٍ لَمَّا رَأَى هِيرُودُسُ أَنَّ الْمَجُوسَ سَخَرُوا بِهِ عَصَبَ جَدًّا، فَأَرْسَلَ وَقَتَلَ جَمِيعَ الصِّبْيَانِ الَّذِينَ فِي بَيْتِ لَحْمٍ وَفِي كُلِّ ثُخُومِهَا، مِنْ ابْنِ سَنَتَيْنِ قَمَا دُونَ، بِحَسَبِ الرِّمَانِ الَّذِي تَحَقَّقَهُ مِنَ الْمَجُوسِ.¹³ حِينَئِذٍ تَمَّ مَا قِيلَ بِإِزْمِيَا النَّبِيِّ الْقَائِلِ: ¹⁴ "صَوْتُ سَمِعَ فِي الرَّامَةِ، تَوَخُّ وَبُكَاءٌ وَغَوِيلٌ كَثِيرٌ: رَاجِلٌ تَبْكِي عَلَى أَوْلَادِهَا وَلَا تُرِيدُ أَنْ تَعْرِىَ لَأَنَّهُمْ لَيْسُوا بِمَوْجُودِينَ".

الرجوع من مصر

مجوسيان از مشرق زمين

¹ و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند: ² کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم. ³ اما هیرودیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی. ⁴ پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که: مسیح کجا باید متولد شود؟ ⁵ بدو گفتند: در بیت لحم یهودیه، زیرا که از نبی چنین مکتوب است: ⁶ و تو، ای بیت لحم، در زمین یهودا، از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.

⁷ آنگاه هیرودیس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. ⁸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: بروید و از احوال آن طفل بدقت تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم. ⁹ چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد. ¹⁰ و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتند ¹¹ و به خانه درآمد، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و گندُر و مُر به وی گذرانیدند. ¹² و چون در خواب وحی به ایشان رسید که به نزد هیرودیس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند.

فرار به مصر و قتل اطفال

¹³ و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که هیرودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید. ¹⁴ پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته، بسوی مصر روانه شد ¹⁵ و تا وفات هیرودیس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که: از مصر پسر خود را خواندم.

¹⁶ چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سُخْرِیه نموده‌اند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقتی که از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید.¹⁷ آنگاه کلامی که به زبان یرمیای نبی گفته شده بود، تمام شد:¹⁸ آوازی در رame شنیده شد، گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کند و تسلی نمی‌پذیرد زیرا که نیستند.

بارگشت از مصر

¹⁹ اما چون هیرودیس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت:²⁰ برخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.²¹ پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد.²² اما چون شنید که آرکلاؤس به جای پدر خود هیرودیس بر یهودیه پادشاهی می‌کند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی نازل شد و، به نواحی جلیل برگشت.²³ و آمده در بلده‌ای مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که: به ناصری خوانده خواهد شد.

¹⁹ فَلَمَّا مَاتَ هِيرُودُسُ إِذَا مَلَكَ الرَّبِّ قَدْ ظَهَرَ فِي حُلْمٍ لِيُوسُفَ فِي مِصْرَ قَائِلًا: ²⁰ قُمْ وَخُذِ الصَّبِيَّ وَآمَّهُ وَاهْبِ إِلَى أَرْضِ إِسْرَائِيلَ، لِأَنَّهُ قَدْ مَاتَ الَّذِينَ كَانُوا يَطْلُبُونَ نَفْسَ الصَّبِيِّ. ²¹ فَقَامَ وَآخَذَ الصَّبِيَّ وَآمَّهُ وَجَاءَ إِلَى أَرْضِ إِسْرَائِيلَ. ²² وَلَكِنْ لَمَّا سَمِعَ أَنَّ أَرْخِلَاوُسَ يَمْلِكُ عَلَى الْيَهُودِيَّةِ عَوِضًا عَنْ هِيرُودُسَ، أَبِيهِ، خَافَ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى هُنَاكَ، وَإِذْ أَوْحِيَ إِلَيْهِ فِي حُلْمٍ أَنْصَرَفَ إِلَى تَوَاجِي الْجَلِيلِ. ²³ وَآتَى وَسَكَنَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا نَاصِرَةُ، لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ بِالْأَنْبِيَاءِ: "إِنَّهُ سَيُدْعَى نَاصِرِيًّا".